

افغانستان در ستراتیژی قدرت های بزرگ!

قلمرو کنونی افغانستان، از همان لحظات نخست بعد از قدم گذاشتن انسان روی این قلمرو، که ده ها هزار سال در دره های وادی های آن بسر برده و تمدن های بی شماری از خود بجا گذاشته است، مورد توجه کشور گشایان و فاتحان قرار گرفته است. اولاف کرووی، در کتابش تحت عنوان «پتان ها» (پشتون ها) می نویسد که اسکندر مقدونی، زمانیکه امپراتوری هخامنشی ها، داریوش آخرین امپراتور آنها سقوط داد، مقاومت در قسمت باختری امپراتوری، قریب چهار سال دوام می کند، تا اینکه اسکندر با استفاده از راه های مختلف و عمدتاً از راه آشتی، به آرامش قلمرو امپراتوری هخامنشی دست می یابد. در صفوف جنگ های امپراتوری هخامنشی در باختر، از «پتان ها» و مرد های ساکن در تپه های هندوکش نام برده شده است. در همین منبع همچنان از «ساتراپ» (والی قدیم)، چون «اراکوزی» (قندهار امروز)، «گنداریوی» (پشاور امروز)، «پکتویس» و «اپاروتای» و سایر نقاط دیگر این قلمرو، که در اسناد هیرودوتس نیز تذکار یافته است، یاد میشود. کرووی می نویسد، که اسکندر مقدونی الی قبل از تابستان، ۳۲۷ قبل از میلاد مسیح نتوانسته است، اردوی خود را به این منطقه یا وادی «اندوس»، رهبری نماید. در خط السیر داخل خاک افغانستان امروز از مسیر فراه، قندهار و کابل نام می برد. در راه عبور به باختر، ترکستان افغانستان مدرن، از طریق هندوکش یاد آوری گردیده است. (اولاف کرووی، ۱۹۵۸)

ارزیابی تمدن های بعدی هزاران سال، درین نوشته نمی گنجد. آنچه با حیات بعدی مردمان این سرزمین ها، تا امروز اثرات سنگین داشته است، دوران کلونیالیزم یا استعمار است، که جهان غرب از همان آغاز اختراع ماشین های بزرگ، بعنوان مثال در برتانیه برای تولید کالا های مختلف مصرفی، و کاربرد اقتصادی از اختراعات جدید آنها، به مواد خام احتیاج داشته اند و درین امر، به اشغال سرزمین های بیگانه منجمله درین منطقه دست برده اند.

از همان لحظات نخست سالهای ۱۶۰۰ (عیسوی) ببعد، وقتی «کمپنی» های انگلیسی، تحت نام تجارتي، در هند شرقی، بنام های مختلف جای پا یافته اند، بدون شک برتانوی های آنوقت، با کسب روز افزون تسلط بر نیم قاره هند، آمادگی ها و پلانهای هم برای حفظ آن، داشته اند. به یقین که آنها، اسناد تاریخی را در باره رد پای قشون چون هخامنشی ها، اسکندر مقدونی، اریائی ها، کوشانی ها، هپتالی ها، و بلاخره، سر لشکر های اسلامی، چون غوری ها، سلطان محمود غزنوی و مغل در اخیر نادر افشار ایرانی و امپراتور درانی، احمد شاه بابا و عده دیگر را مطالعه می نموده اند.

همه سفرهای هیئت های تحقیقاتی قدرت های قبلی، از همین سمت شرق کشور کنونی ما افغانستان، یعنی از همین یک دروازه، دره خیبر وارد نیم قاره هند می شده اند. بنا بر درک خطر ازین کوه ها و دره ها، بخصوص وقتی، باشند گان اصلی و قدیمی شجیع، دارای مهارت جنگی عنعنوی، از حضور خود حکایت ها داشته اند، برای استعمار برتانیه یکی از موضوعات مهم بوده است.

اولاف کرووی در جایی می گوید: «این سرزمین برای این مرد ها ساخته شده، اما مرد ها نه برای این سرزمین» (ص، دهم حساب رومی، اولاف کرووی، سال ۱۹۵۸). به ادامه مقدمه کتابش هم چنان می نویسد: «زاماداران امپراتوری های مختلف که در گذشته مدعی کنترل و اداره این سرحد شده اند، درحقیقت، تنها بر سطوح هموار و یکی الی دو راه عبوری از مسیرکوه ها، به چنان کنترل دست برده اند. فقط فکر می شد که، مغل اعظم به ارزش کنترل آن پی برده بود، لیکن زمانیکه به اقدامات جدی دست برد، تا اقوام این بلندی ها و کوه ها را در تصرف و تحت اداره خود بیاورد، طوریکه دیده شد، به هدف خود ناکام گردید. حتی در زمانیکه می خواستند از داخل همین کوه ها عبور کنند، باوجود کاربرد قوه، به مشکلات زیادی در برابر اقوام سرکش مواجه می شدند، که مسیر راه را در زمان عبور می گرفتند. با درک این حقیقت، توضیحی بدست می آید که این کمر بند اقوام بطور کل از قرار گرفتن در تحت تابعیت هر قدرت خارجی بدور مانده اند. سمبول آزادی آنها، در ناکامی تحمیل هر گونه مالیات بر آنها شناخته میشود. این همچنان یکی از دلایلی است که چرا شکل قومی جامعه، با روحیه قوی، ثابت قدم در یک کشور و یا قلمرو با چنین عمر دراز زیست نموده است، که در مسیر راه، اشغالگران بی شمار، بشمول اسکندر، چنگیز خان، و تیمور لن (لنگ)، مشهور ترین فاتحان دنیا موقعیت داشته اند.»

(ص بیست و یک، حساب رومی، اولاف کاروی).

در تحت فشار، امپراتوری های ایرانی و مغل، آهسته آهسته نیازمندی داشتن دولت خودی در بین قبایل پشتون نیز ریشه می دواند، با وجود آنکه از ساختار قبیله‌ای و قومی خود راضی بوده اند، ولی فشار های سیستم های فئودالی ماحول آنها، بحیث فکتور خارجی نقش داشته است. همه می دانیم که گروه های اجتماعی باشند درین قلمرو اکثراً الی تأسیس دولت مشترک خودی آنها، تحت اداره و کنترل امپراتوری های بیگانه بوده اند، البته هر یک ازین امپراتوری ها، گروه های معینی را باخود آورد اند، که پس از سقوط آنها، بقایای اجتماعی و کلتوری از آنها باقی مانده اند. در قلمرو کنونی افغانستان در ادوار طولانی، اقوام و قبایل پشتون دولت خود آنها را نداشته اند. نخستین اقدام و یا عمل مؤثر در ساحه جنوب و غرب کشور که تحت تسلط ایرانی ها، قرار داشته است، به رهبری میرویس نیکه، در قندهار امروز، شناخته می شود. میرویس خان نیکه نشان داد که پشتون ها هم می توانند، دولت خود را ایجاد نمایند. البته، نمونه های دولت های پشتونی قبلاً هم در ساحات مختلف هندوستان امروزی وجود داشته است.

سال ۱۷۴۷، مصادف است با تأسیس دولت تحت قیادت احمد شاه ابدالی. تحت رهبری او، متفاوت از دوران میرویس نیکه، حاکمیتی برقرار می گردد که در مدت نسبتاً کوتاهی به امپراتوری قدرتمند درین منطقه مبدل می گردد. در رابطه با ترکیب اجتماعی-سیاسی، پایه های دولت احمد شاه بابا، محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم، در مقاله ایشان در «سایت» «افغان جرمن آن لاین»، مؤرخ ۲۳ فیبروری ۲۰۱۱ در جایی چنین ارزیابی نموده اند: «... مبرهن است که در تشکل و استحکام امپراتوری درانی نقش همه اقوام، به خصوص پشتون ها بیشتر از دیگران بود و دولت احمد شاهی از نظر اداره بیشتر بیک «کانفدریشن» قبیله‌ای شباهت داشت تا یک نظام سلطنتی مرکزی. لذا اصول دیرینه «پشتونوالی» توأم با گسترش قدرت قبایل و اقوام پشتون در این عصر موقف قویتر پیدا کرد و در حقیقت پایه های اساسی سلطنت درانی را تشکیل می دهد. از اینجاست که منافع قبیله‌ای و منافع کلی سلطنت بطور جدی و اجتناب نا پذیر با هم پیوند خورد...» اسناد و مدارک زیادی درین رابطه موجود است که بر دقیق بودن این ارزیابی مهر تأیید می گذارد. یکی از نمونه ها، تا چند دهه قبل ورد زبان مو سفیدان اقوام بوده است، که می گفتند، هر باری که احمد شاه بابا، با قشون دولتی، به سفر محاروبی می رفت، موازی باقوای دولتی، دولت آنوقت، گروه های داو طلب اقوام نیز قشون را، تحت رهبری سران قومی خود همراهی می نموده اند.

مجله شپیگل چاپ آلمان، در شماره ۵۱ سال ۱۹۵۵ آن با نشر عکس سنین جوانی احمد شاه بابا در پای عکس، بحیث «مؤسس امپراتوری و حاکم عاقل افغانها» نام برده است. به یقین که نویسنده شپیگل وصایای احمد شاه بابا را که جناب داکتر صاحب سید عبدالله کاظم در مقاله ایشان، که در فوق ذکر شده، مطالعه نموده است.

همین مجله همچنان می نویسد: «وقتی نادر افشار، شاه ایران تو سطر آمر محافظین اش بقتل می رسد، افسر قوای سوار ایران، افغانی الاصل، احمد، سرکردگی ۱۰۰۰۰ سوارکار و آمریت خزانه پادشاه را با الماس کوه نور در اختیار داشته است. بکمک سوار کارانش و ثروت دست داشته، اقوام مناطق کوهستانی را متحد ساخته، خود را پادشاه ساخت.» در همین منبع، از حمله بر هند «۷ جنوری ۱۷۶۱» تذکر رفته، گزارش می دهد که در محاربه «پانی پت» در جوار «درخت هم سیاه ۲۰۰ هزار عسکر هندو را از پا در آورده است». این پیروزی بر هندو ها، بعداً پس از مرگ احمد شاه بابا، و مشغولیت نواسگان او در جنگ بر سر قدرت و جنگ داخلی طولانی، برای قوای استعماری انگلیس چنان «تسهیلاتی» را فراهم ساخت، که به سادگی الی دره خیبر پیشروی توانستند.

بدین ترتیب با نزدیک شدن قوای استعمار برتانوی در مجاورت دره خیبر، افغانستان مستقیماً در ساحه منافع و دلچسپی امپریالیسم انگلیس قرار گرفت. از جانب دیگر، موقعیت جغرافیایی و جیولوژیکی، موقعیت سلسله کوه های هندوکش و ادامه آن تا پامیر، در ان زمان، به نسبت گذشته تاریخی، استعمار برتانیه را بر آن داشته بود، تا این مناطق یا کوه های آنرا، بخاطر امنیت نیم قاره هند، تحت کنترل خویش داشته باشد. مطالعه بعضی از آثار تاریخی نشان می دهد که نزد رهبران استعمار برتانیه در ان زمان از نگاه «جیو پولتیک»، تصویری وجود داشته است، هر قدر تیکه این کوه ها را در اختیار داشته باشد، کلید دروازه دخول به نیم قاره هند در اختیار او خواهد بود. بنابر تفوق برتانیه استعماری در ابحار، البته، بعد از هندوکش و دره خیبر، متوجه کوه های هیمالیا، تبت و نیپال نیز بوده است.

اولین تشویش و تلاش برتانیه استعماری را همین منبع، زمانی ثبت می نماید، وقتی نا یلیون بنایارت، در سال ۱۷۹۸ بر مصر حمله می کند، و در آنجا پلان بعدی اش را برملا می سازد، که در نظر دارد، بیشتر بسوی شرق پیشروی نماید. « دو سال بعد با تزار پاول الکسندر روی پلان اشغال هند صحبت می کند» طوریکه دیده می شود، در همین سال ۲۵ سال از وفات احمد شاه بابا سپری گردیده بود. (شپیگل، شماره ۵۱، سال ۱۹۵۵)

جانب انگلیس شخصی را بنام «ملکولوم»، که بحیث «نماینده یا ایجنت» سیاسی، اردوی برتانیه ایفای وظیفه می نموده است، به دربار تهران می فرستد. ملکولوم در قدم اول بر اساس همین منبع، به عقد تعهد نامه بین پارس (ایران) و انگلیس مؤفق می گردد، در صورت خطر روس - فرانسه، ایران خود را مکلف دانسته بود، هر گاه افغانها بر هند حمله کنند، ایران بر افغانستان حمله خواهد کرد.

به ادامه در همین گزارش می خوانیم: لیکن زمانی که ناپلیون حین مذاکرات صلح با روس ها در «تلسیت» (۱۸۰۷)، با تزار روس الکسندر اول، ملاقات می کند، و درین فرصت یکبار دیگر، یلانهای اشغال هند را رویدست می گیرند، «شرکت تجارتی برتانیوی هند شرقی»، تصمیم گرفت تا با پادشاه افغانستان مستقیماً مذاکره نماید. پادشاه افغانستان، بجواب برتانیوی ها می گوید، کشورش در صورت حمله فرانسه از خود دفاع خواهد کرد، لیکن از عقد پیوند محکمتر با برتانیوی ها امتناع ورزید. گزارشگر می نویسد که در تاریخ این نخستین بار بوده است، که یک قدرت بزرگ با افغانها تماس می گیرد. برای اولین بار، موقف افغانستان مبنی بر اینکه از حق آزادی خود در همه جهات دفاع خواهد نمود، همچنان به قدرت بزرگ خبر داده شده است. در همین مطلب علاوه تاذکر رفته است، که با این اظهار مغرورانه پادشاه افغان، جانب انگلیس هم آرامش و هم واهمه داشته است. بدین ترتیب لعل هندی اش از تمام سرحدات طبیعی، محفوظ شد. ولی آسیب پذیری باقی ماند. مرز شمالغرب، طوریکه همین مجله می نویسد، بحیث یک محل عنعنوی حمله بر هند، باقی بود. «در عقب آن اقوام مغرور، خود آگاه جنگی افغان قرار دارند.» (شپینگل، شماره ۵۱، ۱۹۵۵ ص ۴۰)

شپینگل می نویسد، وقتی ۳۰ سال بعد برتانیه به تلاشی جرأت کرد، تا کشور افغانستان را به مستعمره مبدل سازد، برتانیه در این اقدام یا سفر اکتشافی اش، غرق خون خود گردید. پس از آن همین منبع می نویسد که، مسکوی ها به حرکت مقابل دست بردند. الکسندر دوم، بتوسعه قدرت اش در آسیای میانه پرداخت، خانات تاشکند را در سال ۱۸۶۵، سمرقند و بخارا را در سال ۱۸۶۸، خیوه (شیوه) را در سال ۱۸۷۳ و قوقند را در سال ۱۸۷۶، و مرو را در سال ۱۸۸۴، تا بلندی های نزدیک شمال افغانستان اشغال نمود.

در تحت این شرایط، شاعر انگلیسی، لارد لایتون، که در مقام ویسرای هند و یا معاون پادشاه انگلیس ایفای وظیفه می نمود، برنامه نظامی دیپلماتیک را در پیش گرفت، تا در جهت امنیت و حفاظت، این کشور (افغانستان) را به جانب امپراتوری بکشاند. او از امیر شیر علی خان تقاضا نمود، تا یک فرستنده دیپلماتیک برتانیه را در کابل بپذیرد. امیر شیر علی خان جواب رد داده، می گوید، که می تواند چنین حق را روسها هم تقاضا نمایند. طوریکه همین منبع می نویسد، این موقف امیر بوضاحت، نشاندهنده موقف بیطرفانه یا «نیوترال» در بین دو قدرت بزرگ جهانی می باشد.

ویسرای با این موقف امیر راضی نبوده، بدون ارتباط و یا خارج از کله های حکومتی در لندن، از آن بهانه جنگ را فورمولبندی نموده، با قوایش به خاک افغانستان پیشروی می نماید.

با وجود آنکه شپینگل تشویش برتانیه استعماری را از ناحیه فعالیت های مشترک روس و فرانسه وقت می بیند، ولی نویسنده انگلیسی بنام، «اچ. دبلیو. بیلوی» در کتابش بنام «افغانستان و افغانها» که در آن از بحران و جنگ با امیر شیر علی خان، نیز سخن گفته است، (چاپ اول کتاب در سال ۱۸۷۹ و چاپ دوم در سال ۱۹۸۲)، اختلاف انگلیس را با امیر، بنابر ادعا درین کتاب، عدم اشتراک امیر در مراسم تجلیل امپراتوری در دیلی (دهلی) مدعی شده است. ویسرای این عمل را، بعنوان توهین تلقی نموده است. ویسرای مدعی شده است که «امیر کابل» با این جست خواسته است، تا نشان دهد که او «یگانه حکمرای مستقل در روابط دیپلماتیک است» (ص، ۵). این موضوع را بمثابه عمل جنگ طلبی در برابر افکار عامه یا مردم انگلیس تلقی نموده بودند. در جایی یک مقام انگلیسی می گوید: «با باوریکه به اهمیت منافع ملی دارم و با در نظر داشت وسعت کامل کرکتر ملی در مناسبات قبلی مان و توجه به طبیعت گسیختگی اخیر با امیر کابل، اطمینان می دهم که در نقش داشتن قدرت برای حفاظت حقوق خود مان بر تمام کشور، که برای او کمک شده است، تا کشور را بمثابه ولایت سرحدی امپراتوری خود مان در هند، نگهدارد، اقدام نمودم تا به تابع ساختن توجه میزول گردیده، رسیدگی ملی به حساب مختصر این کشور و مردمیکه تحت حکمرانی امیر قرار دارند، امیریکه ما حال با او در جنگ قرار داریم، صورت گیرد.» (اچ. دبلیو. بیلوی، سی. اس. آی، مقدمه، ص ۷، چاپخانه شری، دهلی - ۱۱۰۰۰۶)

امیر شیرعلی خان، ابا ورزید تا از تزار روس کمک تقاضا کند، از کابل فرار نمود، پسرش یعقوب خان قراردادی را با هند برتانیوی به امضا رسانید، که بر اساس آن کشور در سیاست خارجی، تحت کنترل ویسرای در هند در آورده شد، بدین ترتیب تلاش افغانها که می خواستند «نیوترال» یا بی طرف بمانند، ناکام بنظر رسید.

در همین راپور شپینگل آمده است، که اقوام یاغی مناطق کوهستانی، در مقابل نمایندگی هجوم برده، نماینده ویسرای هند را بقتل رسانیدند. معاون پادشاه انگلیس در هند، لایتون، جنرال رابرتس را به کابل فرستاد. کابل را اشغال نموده، طوریکه منبع می نویسد: در کابل از چنان خشونت و وحشیگری کار گرفته، هر نوع مقاومت را علیه برتانیه سرکوب و کابل را با خون سرخ ساخت. شپینگل گزارش می دهد، بار دیگر آزادی خواهان افغانی - بکمک مخفی روسها - اردوی انگلیس را به عقب نشینی وادار نمودند.

شپیگل همچنان تذکر می دهد که: «عبدالرحمن، مؤسس افغانستان مدرن، به تاج و تخت رسید، و خود ارادیت افغانستان را نجات داد، تحت شرط پذیرش یک هیئت دیپلماتیک انگلیس در کابل، بدون اینکه همچو هیئت را از کدام قدرت دیگر، قبول کند.

جانب روس در چنین شرایط نخست در سال ۱۹۰۷ به حرکت مقابل متوصل شد. تزار روس الکسندر حاضر گردید تا با انگلیس، در یک اتحاد علیه آلمان شامل شود. شرایط او این بوده است، تا ساحة منافع هر دو کشور در افغانستان (هم در تبت و ایران) محدود باشد. هردو جانب قدرت های بزرگ، تمامیت ارضی و استقلال افغانها را تضمین نمودند. بدین ترتیب افغانستان، به مدل، «حکومت پوشالی» یا «بفر زون» - بزبان انگلیسی، « پوفر زون» - بزبان المانی)، به دری منطقه حایل بین روسیه و انگلیس، مبدل گردید.

بعد از انقلاب اکتوبر، فضای دیگری بوجود آمد. بعد از استقلال افغانستان، در زمان سلطنت امیر امان الله خان در سال ۱۹۲۶ قرار داد و یا پکت عدم تجاوز با شوروی به امضا رسیده است. نه سال پس از آن، «پکت» مشترک با ایران، عراق، ترکیه و همچنان موافقتنامه دوستی با چین «سرخ» به امضا رسانیده شد. همین مجله تذکر می دهد که این دو کشور در ساحة «سینکیانگ»، سرحد مشترک دارند. در جنگ های اول و دوم جهانی، افغانستان موقف بیطرفی را حفظ نموده است.

بعد از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده آمریکا، بمثابة نیروی رهبری کننده در غرب، بمیدان آمد و با وزیدن باد جنگ سرد در فضای مناسبات بین المللی، بر اساس گزارشات مطبوعاتی، از دو سفارت بزرگ یکی ایالات متحده آمریکا و دیگری اتحاد شوروی وقت در کابل سخن در میان بوده است، که تصویر اساسی نفوذ دیپلماتیک را بر ملا می ساخته است. در همین مجله بعنوان مثال از افغانستان بعنوان «دانه گندم در بین دو تخت آسیاب» یاد نموده اند. تحت همین عنوان در سال ۱۹۵۵ گزارش می یابد، وقتی خروسچف و بولگانین «بنابر پیشگویی دو گزارشگر «ستار» امریکایی یوسیف و ستیوارت السوپ، «در بازگشت از هند به کابل (پایتخت پادشاهی افغانستان) توقف دارند، بعد افغانها، طوریکه در واشنگتن انتظار می رود، ممکن با یک وضعیت معتدل ماهواره ای، به نوع خدمت متقابل در برابر کمک اقتصادی و نظامی، مجبور به پرداخت غرامت گردند.» خبر گذاری «تاتارگزارش برداران السوپ را با خشم رد نمود، حال - در نتیجه کنفرانس ژینو - به واشنگتن ریشه دوانید.» (شپیگل، شماره ۵۱، ۱۹۵۵، ص ۳۸)

در همین شماره می خوانیم: «انطباق سیاست خارجی آمریکا از انگیزه رهبری کننده ستراتیژیک، با تغییر به سیاست اعلان شده شوروی، مبنی بر «همزیستی مسابقتی»، کارشناسان شعبه دولتی را بطور فزاینده با عدم اطمینان و سر در گمی روبرو ساخته است.»

«حال که بحران در داخل (هدف کشور آنها: مترجم) راه یافته است»، السوپ ها ادامه می دهند: «به علتی بروز نموده است، که شوروی ها، هر چه جسورانه تر از پیش با "ظرافت"، در مناطق مهم ستراتیژیک به پیش می روند.» برخلاف این گزارش، شپیگل می نویسد که «انگلیس ها، که سده های طولانی، بر قلمرو افغانستان، علیه نفوذ روسها، در وقفه ها، سابقه د سیسه و مبارزه دارند، موضوع را با خونسردی ارزیابی می نمایند. وضعیت د یبار فعلی هر دو شهزاده های بزرگ مسکوی را در کابل از یکطرف «فوق العاده پیروزمند، برای دیپلماسی شوروی در آسیا می دانند»، «مانچستر گاردین» می نویسد، لیکن «چنین برداشت وجود دارد، که دامنه نفوذ کمونیستی در افغانستان بی اهمیت است.»

بر اساس گزارش شپیگل «مانچستر گاردین» بدینترتیب با مناسبات اجتماعی و مذهبی بازی می کند، که در آن هنوز مناسبات قومی قرون اوسطی در کشور حکمفرماست. منبع می نویسد که شرایط برای یک عفونت و سرایت بلشویکی - شعور طبقاتی شهری و یا پرولتاریای دهاتی - کمبود است.

شپیگل می نویسد که یک دلیل دیگر هم می تواند مانع هدف بولگانین و خروسچف، در امر «وضعیت معتدل ماهواره ای» گردد، که افغانستان در مدت زمان بیش از یکصد سال، سیاست خارجی خود را بر اصول بیطرفی و همزیستی، معتدل، تعیین داشته است، که مسکو آنرا با صدای فوق العاده بلند در مناسبات بین الدول، در طول و عرض وسیع توصیه می نماید.

درین متن می خوانیم: «هیجان انگیز در آن اینست که، افغانستان با ۱۲ میلیون نفوس در یک ساحة خاک دولتی، دو برابر خاک جمهوری فدرال آلمان و خاک نام نهاد جمهوری دموکراتیک آلمان واقع می باشد، در یک موقعیت غیر عادی و جغرافیایی و «جیوپولیتیک» موقعیت داشته، یک سیاست نیوترال (بیطرف) - بهر صورت بر اساس تیوری های سیاسی عده کثیری از کشور های اروپای مرکزی- در حقیقت هیچ شانسی داشته نخواهد توانست.» (همانجا، ص ۳۹)

به ادامه می خوانیم که مردم افغانستان، «با سرنوشت لعنتی» روبرو اند، که هستی و حیات آنها در نقطه تقاطع منافع قدرت های بزرگ قرار گرفته، - «تا حدی مانند دانه گندم در بین دو تخت آسیاب».

آنچه با نفوذ خارجی و یا اهداف ستراتیژیک قدرت های بزرگ ارتباط می گیرد، نقش وابستگی ها و پیوند های احتمالی مرموز و علنی، زمامداران داخلی نیز نقش داشته است، که انکشافات عادی جامعه راتحت تأثیرات عمدتاً منفی قرار داده است.

در نتیجه وقتی در سال ۱۹۷۳، درست ۵۴ سال بعد از کسب استقلال و چهل سال سلطنت بدون جنگ، سردار محمد داود خان، رژیم سلطنتی را سقوط داده، اعلان جمهوری می نماید، مجله شپیگل در گزارش شماره ۳۰ همانسال آن، حین نشر گزارش، آماری را هم به نشر می سپارد که ممکن برای خواننده جالب باشد: «... در افغانستان بین ۱۲ الی ۱۸ میلیون (۵۰ فیصد خبط : نویسنده) انسان زندگی می کند. اوسط عاید سرانه در سال ۱۵۰ مارک آلمان غرب تخمین می گردد. نفوس شماری هیچوقت صورت نگرفته است. قریب نیمی آنها را کوچی ها تشکیل می دهند. چوپان ها دائماً در مناطق خشک سنگی، عقب آب و چرا گاه جستجو دارند. از جمله ۵ طفل، ۳ آنها، از ۱۲ سال اضافه عمر نتوانسته اند. در تمام کشور از ۷۰۰ داکتر تذکر بعمل آمده است. بیش از ۹۰ فیصد افغانها، قادر به خواندن و نوشتن نمی باشند. درین کشور عقب افتاده قدرت در اختیار فیودالان عقب افتاده و ملا های اسلامی است، که کوچکترین پیشرفت و بهداشت و یا تعلیم مکتب راعمل و کار شیطانی می دانند. این قدرت شکست نا پذیر است. در بین اقوام و خانواده ها، افغانها بیشتر از دولت در تابعیت خان ها، سران قوم و ملاها قرار دارند.» (شپیگل، ۱۹۷۳، شماره ۳۰)

کشور و قلمرو ایکه در تاریخ بخاطر کنترل آن «بازی های بزرگ» قدرت های استعماری بزرگ نظیر انگلیس و روس وقت، انجام یافته و دربخش های تخریبی به میلیارد ها پول بمصرف رسیده است، ولی برای آبادی آن، همیشه پول کمیاب بوده است.

صرفنظر از آنکه قریب ده سال قبل ایالات متحده آمریکا به عملیات نظامی، در تحت نام، مبارزه با تروریسم دست برده و بیش از چهل کشور، عمدتاً کشورهای عضو ناتو درین عملیات ها و برنامه ها، در ادامه بحران طولانی، سهم دارند، داکتر خلیل زاد، یکی از مقامات ارشد سیاسی و دیپلماسی آمریکا، تبعه آمریکایی ایکه، افغانستان محل تولد، و میهن اولی اش بوده است، در جریان مصاحبات قبلی خود، از اهمیت ستراتیژیک و اهمیت «جیوپولتیک» افغانستان نیزتذکر بعمل آورده است.

شپیگل بر رویت نقشه می نویسد که استعمار انگلیس این کشور را، در زمان حاکمیت آن در هند، به چنین وضعیت می دیده است:

- بحیث یل طبیعی زمینی بین آسیای میانه ونیم قاره هند، جائیکه نفوذ انگلیسی همیشه خیلی نیرومند بوده، در نظر داشته است.

- در برابر فشارتوسعه طلبانه روسی، بمثابه حصار در مقابل یگانه دروازه بسمت جنوب. پنجاه و شش سال قبل، مجله شپیگل می نویسد، که افغانستان، یگانه سنگر «نیوترال» (بی طرف و یا غیر منسلک) بین اتحاد شوروی و تعدادی از پیمانهای نظامی غربی با هم مرتبط شمرده می شود. افغانستان نیوترال نتیجه تاریخ طولانی پر ماجرا، که در پهلوی جنرالان روسی، «اجنت» های خدمات مخفی وقهرمانان ازاد یخواه افغان، همچنان الماس مشهور کوه نور نیز نقش داشته است. به ادمه می خوانیم: زمانیکه هند درسال ۱۹۴۷، از جانب برتانوی ها بدوقلمرو مستقل - پاکستان و هندوستان - تقسیم گردید، از مجاورت دره خیبر، قدرت بزرگی نابود گردید، که بالغ بر یکصد سال مصروف تبلیغ در جهت کسب نفوذ برافغانستان بوده است. در حالیکه بر آن هیچگاه تسلط نیافته است، ولی باز هم مانع آن گردیده است، تا روسیه در تلاش طغیان بسمت جنوب موفق گردد.

درین مقام و وظیفه سابق برتانیای استعماری، بنابر گزارش آنوقت شپیگل، ایالات متحده آمریکا مقام آنرا اشغال نموده است.

بر اساس همین منبع، به همان گونه ایکه، ویسرای هند، لایتین، از موقف بیطرفی امیر شیرعلی خان راضی نبوده است، قریب یک دهه بعد از ختم جنگ دوم جهانی، در حالیکه ایالات متحده آمریکا، از «الترناتیف» های بعد از جنگ دوم جهانی: آسیا اول و یا اروپا اول، اروپا را، بمثابه هدف و مرکز توجه اولی آن، بحیث موضع امنیتی قدرت تازه دم در جهان انتخاب نمود، در یک دعوت سفارت آمریکا در کابل، موقف مشابهی را که در حقیقت، با بیطرفی موافق نبوده است، تبارز می دهد. موضوعات ذیل را شپیگل انعکاس داده است:

«هدف دعوت سفارت آمریکا درکابل، بخاطری بوده است، تا افغانها را بدور میز مذاکره دیپلماتیک بکشاند، که در چهارچوب آن سیاست غربی در آسیا، عملی شده بتواند.

- عقد یک اتحاد دو جانبه بین ایالات متحده آمریکا و افغانستان (پلان تا حدی تخیلی بوده، بعلت اینکه باعث، مبارزه طلبی اتحاد شوروی خواهد شد)؛

- الحاق افغانستان در پیمان («پکت») - جنوب شرق آسیا («سیاتو»)، که امضا کنندگان آن، ایالات متحده آمریکا، برتانیه، فرانسه، استرالیا، زیلاند جدید، سیام، پاکستان و فلپین (در چنین یک اتحادیه مسایل مورد مناقشه بین افغانستان و پاکستان، عضو - پکت در برابر همدیگر قرار دارد.)

(همین جمله از پا ورقه مجله اخذ شده است.) (+ در ساحه خیبر پاس که فعلاً تحت کنترل پاکستان است، اقوام جنگی پشتون سکونت دارند، که با افغانها قرابت قومی دارند. افغانستان برای پشتون ها، دولت مستقل می خواهد و یا اقلاً خود مختاری)

- نهایتاً اینکه، افغانستان شامل پکت - بغداد شود، که در آن انگلیس، ترکیه، عراق، ایران و پاکستان شامل اند. (شمول در چنین یک سیستم پکت سست، همچنان مشکلات پاکستان - افغانستان، بحیث مانع محسوب می گردد.) (همانجا، ص ۴۲)

با در نظر داشت مطالب فوق رژیم سلطنت در زمانیکه، مرحوم سردار محمد داود خان بحیث صدراعظم ایفای وظیفه می نمود، خواهان دریافت اسلحه و هم چنان تعلیمات نظامی برای افسران، از ایالات متحده آمریکا و سایر متحدین آن شده است. شروط فوق، مانع چنین اقدام گردیده، تا اینکه بموافقت پادشاه، با اتحاد شوروی وقت، ارتباطات برقرار نموده و از جانب آنکشور، موافقت به عقد چنین قرار داد، حاصل میدارد.

وقتی در سال ۱۹۷۳، از طریق کودتای «سفید»، سردار محمد داود خان قدرت را در دست گرفته، نظام جمهوری را اعلان نمود، قوای هوایی آنکشور، ۶۰۰۰ نفر در تشکیل آن قلمداد شده است. در همین شماره در رابطه با زندگینامه سردار محمد داود خان می نویسد: «داود، رهبر کودتا، بحیث پسر عمو متولد و شوهر خواهر پادشاه مخلوع می باشد. او می خواهد افغانستان را دوباره به سیاست دست قوی رهبری نماید. جنرال، در سال ۱۹۳۹، بحیث فرمانده اردو، سلطنت را در برابر یک قیام اقوام نجات داد. در سال ۱۹۶۳، بعد از ده سال خدمت بحیث صدراعظم، از جانب پسر عمویش برکنار گردید، زیرا داود پادشاه و پارلمان را با هم به حکومت کردن نمی گذاشت. - داود در هفته قبل بحیث رئیس دولت، وزیر دفاع و وزیر خارجه در وجود یکنفر، از جانب هوادارانش انتخاب گردید. او می خواهد افغانستان را بیک کشور مدرن مبدل سازد» (شپیگل، ۱۹۷۳، شماره ۳۰، ص ۵۹)

مجله شپیگل، در شماره ۱۹ سال ۱۹۷۸ می نویسد: «زهر پخش گردید. یک حکومت کمونیستی بحیث اولین کشور در جنوب آسیا قدرت را در دست گرفت. پاکستان و ایران در سرحدات آنها احتمالاً مانند کیوبا، احساس تهدید می کنند.» به ادامه درین شماره همچنان راجع به وضع اقتصادی اجتماعی چنین آمده است: «افغانستان یکی از عقب افتاده ترین و فقیرترین کشور و در عین زمان پرماجرترین در جهان بوده، سه و نیم برابر خاک جمهوری فدرال آلمان مساحت داشته، بدون خط آهن، بدون مدخل به بحر می باشد. از خلال دره ها و تپه های آن کوچی های محروم از نعمت سواد خواندن و نوشتن با شترها، و اسب و گوسفندها در گردش اند. در دره های مقابل کوه ها، مزارع و کشتزارهای کوکنار جوش می زند، که افغانستان را بیکی از بزرگترین مؤلدين تریاک، مبدل ساخته است. خارج از شهرهای معدود، هنوز قرون اوسطی حاکم است، انتقام خون وجود دارد، خانها عمیقاً چادری پوش اند. طول عمر به چهل سال هم نمی رسد. اینکه چه نفوسی کشور داراست، هیچ کس نمی داند، می تواند ۱۳ یا ۱۹ میلیون باشد. لیکن باز هم این کشور کوهستانی بیکی از مهمترین نقطه گرهی ای ستراتیژیک تمام آسیا مبدل گردیده است.» (ص، ۱۶۰/۱۵۸)

این را هم نمی توان از نظر دور داشت، که پیشرفت های علمی تخنیک، تخنیک پیشرفته کیهان، سلاح های مدرن بشمول سلاح های دور برد کشتار جمعی و غیره و غیره، طبعاً اهداف و موضوعات قبلی را از ریشه تغییر داده است. دیگر استعمارکهنه غم نیم قاره هند را ندارد. زیرا آن استعمارکهنه دیگر حضور ندارد. اول اینکه استعمار کهنه ازین منطقه در سال ۱۹۴۷ رخت سفر بست. دوم نیم قاره هند، حال مالک دیگری دارد، حالا سلاح اتمیک و تخنیک اطلاعاتی پیشرفته در اختیارش هست. کشور هند بعنوان مثال با ظرفیت های عظیم نیروی انسانی تعلیم یافته، بخصوص در بخش تخنیک اطلاعاتی و غیره، توجه جهانیان، بخصوص کشور های غربی پیشرفته را بخود جلب نموده است. در قاره آسیا، قریب پنج کشور دارای سلاح اتمیک هستند و تلاشهای ایران در امر دستیابی به چنین سلاح، هم درد سر شدید، در مناسبات بین المللی بوجود آورده است. بیش از نیم نفوس فعلی جهان، درین قاره پهناور آسیا، حیات بسر می برند. جهان غربی رشد سریع اقتصادی کشور های چین و هند، که زمانی در قطار کشور های عقب افتاده بشمار می رفتند، بدقت مورد مطالعه قرار داده، از همکاری های متقابل اقتصادی، علمی - تخنیک و غیره مناسبات استفاده می نمایند.

جهان غرب، به سطح عالی انکشاف علم و تخنیک دست یافته، برای مردمان آن سطح زندگی بلند را ممکن ساخته است. پرابلم جدی ای که در برابر سیاستمداران این کشورها وجود دارد اینست که شیوه حکومت بر مبنای دموکراسی، مسئله حد اقل حفظ این سطح زندگی را از آنها می طلبد.

ما در جهانی بسر می‌بریم که متأسفانه، شرایط ایدآل برای صلح موجود نیست. صلح جهانی را نمی‌توان، با طرز تفکر منطقوی و محلی و یا سایر طرز دید های نژادی و مذهبی حفظ کرد. فعالیت های وسیع و خستگی نا پذیر، جوامع متمدن و انسانهای بشر دوست را ایجاب می‌کند. ستراتیژی باید طوری تعیین گردد، که بنفع تمام بشریت و نسل های آینده باشد.

تحکیم، تعمیق و توسعه مناسبات اقتصادی و تشکیل رو به افزایش شرکت های چند ملتی، که درین اواخر بیک امر عادی روز مبدل گردیده است و تخنیک جدید اطلاعاتی همچنان، جهان را بسوی، جهانی می‌کشاند، که روزی مرز های کنونی، همین اهمیت و نقش خود را نخواهد داشت، به جلو گیری از بروز جنگ های جهانی کلاسیک، اثر مهم خواهد داشت. تا چند سال قبل، وقتی کلمه «گلوبالیزم» را می‌دیدیم، ممکن بسیاری از ما احتیاج مراجعه به فرهنگ زبانها می‌داشتیم، ولی حال، کلمه و مفهومی است عادی، مانند کلمه تلفون، موبال، کمپیوتر و یا لپ تاپ و غیره تخنیک مدرن.

با ذکر مطالب فوق، خواستم روشن سازم که دیگر اهمیت ستراتیژیک افغانستان در آن نیست که مانند سابق، خطر عبور کدام قدرت از شمال و یا از جانب افغانستان، از طریق دروازه خیبر، به آنسوی سرحد باشد. می‌تواند، جریان سر چیه باشد. آنچه روشن است، یکی از ژورنالیستان معروف و کهنسال آلمانی ونویسنده کتب متعدد، پیتر شولاتور تأیید می‌نماید، که افغانستان و افغانها، هیچگاه خطر «تیروریستی» برای جهان غرب نبوده است و حال که در همه جهات ویران شده است، نمی‌توان از نقش سابق، نام گرفت.

آینده در نحوه پیشرفت «گلوبالیزم» سمت خود را تعیین خواهد کرد. وقتی دیده می‌شود که اروپا پس از سقوط سیستم های یک حزبی که به آن سوسیالیزم نام داده بودند، اتحادیه اروپا از ۱۲ کشور عضو به ۲۷ کشور رشد نموده است و حال قریب تمام قاره دارای یک سیستم پولی و اقتصاد با هم مرتبط هستند، تفکر روی عوامل ۱۰۰ و یا ۲۰۰ سال پیش خیلی ها، غیر واقعبینانه خواهد بود. از جانب دیگر قریب همه عواملی که در زمان قبل از جنگ اول جهانی، بعد از انقلاب اکتوبر، بعد از ختم جنگ دوم جهانی و بلاخره پس از فرو پاشی اتحادیه نظامی وارساو، بعد از «سقوط» سوسیالیزم و مسایل نهایت بی شمار دیگر، تشکیل پایگاه های نظامی در خاک های بیگانه، در آینده بعدی غیر ضروری، خواهد بود. جهان به نسبت اهمیت مسایل اقتصادی، بقول برخی از دانشمندان، در حقیقت سیاستمداران را بحیث «حق الزحمه بگیر» خود مبدل ساخته اند. حال عصر و زمان «جنگ تریاک» علیه چین و یا زمان جنگ دوم جهانی، تلفات انسانی در حملات جاپان بر چین گذشته است.

در حال حاضر مناسبات اقتصادی و همکاری ها و مسابقات تخنیکی، در صدر موضوعات قرار دارد. این وضع در مقایسه با مسابقات تسلیحاتی زمان جنگ سرد، بهتر است و می‌تواند، مانع جنگ های گرم شود. در نخستین ماه های پس از وحدت دوباره آلمان، حزب سوسیال دموکرات آلمان، در یکی از کنگره های آن حزب، در رابطه با اوضاع بین المللی بعد از سقوط شوروی، از جهان یک «قطبی» قدرت، نام برده، آنرا در امر حفظ صلح جهانی، یک مورد نگران کننده دانسته است. این حزب در همان زمان، بیش از یک و نیم دهه، تشکیل قطب های بیشتر را ترجیح داده است. تشکیل اتحادیه پنج کشور در شانگهای که به همین نام وجود دارد، بر اساس همچو نگرانی بوجود آمده است.

حال خیلی دشوار بنظر می‌رسد، تا بدون موضعگیری رسمی ایالات متحده امریکا، به حقیقت جریان پی برد، که این قدرت بزرگ، قلمرو افغانستان را با کدام وزنه، شامل حوضه منافع آن دانسته، و از نگاه «ستراتیژیک» و «جیو پولیتیک» در چه سطح قرار می‌دهد.

همین اکنون برحسب گزارشات علمی - تخنیکی، بسیاری و ظایف، بکمک «ماهواره ها» انجام می‌یابند. کشتی های طیاره بردار، در ابحار مانند جزایر سیار در گردش اند. اخبار پرواز های طیارات «آواکس»، در مقایسه با گذشته، بندرت شنیده می‌شود. این هم روشن نیست که مواد خام کلاسیک تا چه زمان دیگر در اقتصاد نقش خواهد داشت. بطور مثال اگر مسئله انرژی، بطرق غیر از مواد فوسیلی حل گردد، نقش نفت خام کشور های عربی و اوپک چه خواهد بود. سر نوشت رژیم های نفت فروش که قریب همه بر سیستم اقتصادی یک رشته بی تکیه زده اند، و تا اکنون پرابلمها را نمی‌بینند، در صورت سقوط قیم و یا مصرف کامل ذخایر چه خواهد شد. امیدوارم چنین فکر نشود که عملی شدن چنین اندیشه ها را نویسنده کوتاه مدت فکر می‌کند.

همه ما می‌دانیم که جهان بعد از جنگ اول و دوم جهانی و بخصوص پس از سقوط «اتحاد بلاک شرق» یا «سوسیالیزم»، سیاست در عرصه بین المللی از ریشه تغییر یافته است. بعنوان مثال بیاد داریم که قیصر آلمان در آغاز جنگ اول جهانی به هیئت مشهور تحقیقاتی ۹۶ سال قبل، که به افغانستان، نزد امیر حبیب الله خان فرستاد، هدایت داده شده بود تا جهان اسلام و منجمله افغانستان را علیه بر تانیه بر خیزانند. در هدایت تذکر رفته بود که ولو آلمان ها خون هم بریزند، باید بر تانیه هند را از دست بدهد. ولی اینک در بیش از ۶۵ سال، قریب در همه بحرانات

منطقوی، عساکر آنها در پهلوی هم، منجمله در افغانستان، اهداف مشترک را به پیش می برند. این خود نمایاگر تغییر کلی در ستراتیژی کشور های مذکور محسوب شده می تواند.

ختم

دخاو – آلمان، ۲۰۱۱/۰۳/۰۵

د پانو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ